

بسم الله الرحمن الرحيم

شُرک

"نابودگر خوبیها"

طبق کلام الهی در قرآن کریم، شرک تنها نابودکننده ایمان و باطل کننده همه خیرات و اعمال صالح بشر است و خداوند گناه شرک را جز بواسطه عذاب پاک نمی کند در حالیکه گناه کفر را با توبه ای خالص عفو می کند.

تا خلوص و اخلاص و توحید تعریف نشود شرک هم قابل تعریف نخواهد بود.

اخلاص یعنی ایمان کامل به خدا در آفرینش و اداره جهان و خلق از جمله خویشتن! و سپس اطاعت کامل از امرش که بواسطه رسولان و اولیای امرش در هر زمین و زمانی بسوی بشر می آید: ای اهل ایمان اطاعت کنید از خدا و رسول و اولیای امرش! این کل تعریف عملی اخلاص و توحید است و هر چیزی که در قلمرو این اطاعت از هر سمتی وارد شود و در اوامر حق دخل و تصرف نماید شرک محسوب می شود که تدریجاً هم ایمان را زائل می سازد و هم خاصیت مادی و معنوی اطاعت و عمل صالح و خیرات را باطل می کند. و اما درک و تشخیص شرک مستلزم ایمان و تقوا و معرفت و مراقبه و بصیرت عظیمی است چرا که بقول رسول اکرم(ص): شرک بمانند مورچه ای سیاه است که در تاریکی محض به روی صفحه ای سیاه در حرکت است.

همانطور که قرآن کریم تصریح فرموده، غایت اطاعت از حق همانا اطاعت از اولیای امر الهی در هر زمین و زمانی است یعنی امامان زنده که اسوه های ایمان و معرفت و اخلاص در میان مردم و در هر قومی می باشند و همواره حضور دارند و زمین هرگز از وجود این اولیاء تهی نمی شود و چون تهی شود عمر تاریخی خلق بر روی زمین بسر می رسد.

بنابراین به لحاظ معرفتی درک می کنیم که میزان و محک اخلاص عملی برای اهل ایمان، اطاعت از امامی زنده و پیری مخلص و عارفی واصل است. اینست که رسول اکرم(ص)، انسان بی امام را کافر می خواند آنهم کافری اسیر شرک و نفاق! چرا که یک مسلمان و مدعی ایمان اگر در بیعت امامی زنده نباشد خواه ناخواه دچار دخل و تصرف در امور دینی و معیشتی می شود و بسته به هوسهای خود دین را تبدیل و تحریف و توجیه می کند. پس با هر مرتبه ای از ایمان و تقوا و معرفت، فقدان امام زنده و فقدان اطاعت از پیر طریقت محکوم به شرک و نفاق است: مشرک نشدند الا اینکه قبلاً از مؤمنین بودند! قرآن-

در تعریف سنتی، شرک همان بت پرستی خوانده شده است. و این عین حقیقت است بشرط اینکه بت دارای مفهومی گسترده و متنوع باشد و فقط بتهای اساطیری و کهن را ابزار شرک ندانیم. هر چیزی، هر شی یا ایده یا پدیده ای که در خارج از معرفت توحیدی وارد زندگی اهل ایمان گردد یک بت محسوب می شود. زیرا تحت الشعاع نور ایمان فرد قرار می گیرد و طبعاً تقدیس شده و الهی تلقی می شود در حالیکه کافران هرگز دچار چنین تنفیس و تقدیسی لااقل در عرصه حیات مادی نمی شوند چون هیچ نوری ندارند. ولی مؤمنی که دچار شرک شده و از آن توبه نمی کند و در شرکش به تقدیس خود و اعمالش می پردازد نهایتاً در اشد کفر یعنی نفاق ساقط می شود و خداوند بر دلش قفل نهاده و هوش و حواسش را زائل می گرداند تا هیچ نفهمد. (سوره منافقون)

انسان مشرک بجائی میرسد که نهایتاً به تقدیس پلیدترین اعمالش می پردازد و هر حرامی را حلال و مباح می سازد مثل ربا و زنا و حتی قتل نفس! مقدمه شرک در اهل ایمان، همان شرک در اصل ایمان خویشتن است یعنی تنفیس ایمانش! در حالیکه ایمان در دل مؤمنین یک هدیه و نور الهی و غیبی است که از جانب اولیای الهی می تابد و قلوب سیاه و مرده را روشن و احیاء می کند. و در اطاعت از اوامر این اولیای حق (امامان زنده) است که تدریجاً این ایمان عاریه ای و هدیه ای در قلب فرد نهادینه و ذاتی می شود و در غیر اینصورت ایمان تنفیس می شود و این اساس شرک و آغازش می باشد که فرد تدریجاً در اوامر حق دخل و تصرف نموده و بجای خداپرستی به پرستش نفس خود می پردازد و عاقبت جای حلال و حرام در وجدان او عوض می شود و این یعنی واژگون شدن! در حقیقت فرد مؤمنی که از امامش صادقانه

اطاعت نمی کند کل نور و قوه ایمانش را صرف تقدیس کفر می کند و این اشد کفر است و سقوط و واژگونی در درک اسفل السافلین!

اطاعت بی چون و چرا از امر پیر و امام زنده که در سرلوحه عرفان اسلامی قرار دارد برای پیشگیری از هر نوع شرک و تنفیس و دخل و تصرف در امر دین است تا اهل ایمان هر خطا و گناهی را برای خود توجیه و حلال نسازد. چونکه در جریان هر چون و چرانی در امور اصول دین و فطرت و اخلاق الهی بشر است که زمینه منطقی و توجیهی شرک فراهم می آید، توجیه فقهی، شرعی، فلسفی، علمی، فنی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و حتی توجیه عرفانی و شاعرانه!

فقط اهل ایمان هستند که می توانند گناهان و هر جرم و جنایتی را مقدس سازی کنند مثلاً زنا را متعه سازند که ثواب هم دارد. ربا را مضاربه و قرض الحسنه می نمایند که عین ثواب است. رباکاری و خدعه و فریب مردم را مصالح عمومی و تقیه و توریه می نامند که همه عین ثواب تلقی می شود. و اختلاس و دزدی و آدمکشی را عین خدمت به خدا و خلق و دین می سازند و مستوجب اجر عظیم هم می باشند. در حالیکه ملحدان و کافران مطلقاً چنین پلیدیهایی را مقدس نمی دانند و بلکه باطناً از خود شرم می کنند و آنرا از انظار عمومی پنهان می دارند و به آن افتخار نمی کنند. اینست که شرک جز با عذاب الهی پاک شدنی نیست که کل ایمان و دین و خیرات آدمی را به باد فنا می دهد.

شرک یعنی ارتکاب به گناه به اسم خدا و رسول و دین و مقدسات! و اینست راز نابخشودنی بودنش الا بقدرت عذابها! در حالیکه بقول رسول خدا(ص)، اگر کسی هر نوع گناه و جرم و جنایتی را به اسم خودش و با مسئولیت خودش مرتکب شده باشد اگر روزی توبه کند نه تنها تماماً بدون هیچ عذابی، بخشوده می شود بلکه بهشت خدا هم بر او واجب می آید. ولی مشرک تازه آنگاه هم که توبه کند فقط با عذاب بخشوده می شود زیرا هم آگاهانه است و هم مسئولیت گناهان خود را به سمت خدا و رسول و امام فرافکنی کرده است.

اگر جوامع دینی و ایمانی را فاسدترین و پر عذابترین جوامع بشری می یابیم بدلیل ابتلای اکثر مردمان به شرک است که تحریف و تبدیل و وارونه سازی دین است و ارتکاب هر جرم و جنایتی به اسم خدا و پیامبر و مقدسات! این انتقام خداست! کافری که مسئولیت اعمال خود را بر عهده می گیرد در نزد خدا به رحمت و عفو نزدیکتر است تا مؤمنی که در دین خدا شرک و نفاق و مکر نموده است. اینست که جوامع اسلامی همه در حال مهاجرت به جوامع غیر اسلامی هستند زیرا در آن جوامع رحمت بیشتری می بینند تا در جوامع دینی خودشان!

از اینروست که خداوند، مشرکین را نجس خوانده است تا مؤمنین از هر نوع معاشرت و تعامل با آنها بپرهیزند چرا که آنها حرامها را نه تنها حلال که مقدس نمائی می کنند و اینست معنای بت و بت پرستی!

شرک چهار قلمرو کلی دارد: گفتار، پندار، کردار و احساس! شرک در کردار یا شرک عملی غایت شرکهای دیگر است. شرک در پندار یا شرک فکری و عقیدتی سرآغاز شرک در زبان و عمل است. و اما آنچه که مقدم بر شرک عقیدتی است شرک عاطفی و قلبی می باشد که بمعنای دوستی با کافران و منافقان و تبهکاران است: ای اهل ایمان از دوستی با دشمنان خدا و رسول بر حذر باشید زیرا دشمنان خود شما نیز هستید! قرآن کریم-

یعنی دشمن ایمان شما هستند. و لذا می فرماید که از دوستی با دشمنان خدا و رسول بپرهیزید حتی اگر از نزدیکترین کسان شما باشند همچون پدر و مادر و خواهر و برادر و...! زیرا وقتی فرد کافری را به دل راه می دهی کفرش ایمان شما را دچار لغزش و تردید می سازد و بدینگونه تدریجاً دچار شرک شده و به توجیه و تقدیس کفرش می پردازد تا دوستی و دل خود را توجیه نمایند! و این ریشه ای ترین نوع شرک است که همه انواع دیگر شرک را تغذیه می کند: آنانکه هدایت را شناختند و سپس آگاهانه به تحریف عقل خود پرداختند واژگون شده و به تسخیر شیطان درمی آیند! قرآن کریم- این شرح واقعه شرک و عاقبتش می باشد که از کفر جاهلانه بدتر است و مخوفتر. و خداوند آنها را از حیوانات هم حقیرتر خوانده است. تا به اهمیت و عظمت و قداست امر ایمان در دل آدمی پی نبریم زشتی و پلیدی شرک را هم در نمی یابیم و حق عذابهایی که مشرکین را فرامی گیرد. نور ایمان همان حضور خداست در دل مؤمن! در این امر تا ابد بیندیش!

علی اکبر خاتجانی

۱۴۰۱/۰۱/۲۲